



تحول در مبانی و بسترهای سیاسی-امنیتی قدرت در خاورمیانه و الزامات راهبردی-رویکردی ج.ا.ایران

فرزاد رستمی^۱، مختارزیبایی^۲، فروزان مرزبانی^۳

چکیده

کسب و حفظ موقعیت برتر در ژئوپولیتیک چالش برانگیز خاورمیانه، از اولویت‌های استراتژیک ایران بوده و این مهم سالیان طولانی در سایه بهره‌مندی از دو بال قدرت نظامی و ایدئولوژیک کشور قابل تحقق بوده است. جایگاهی که با وجود اولویت عمل‌گرایی و تحول در مدارهای تولید قدرت و ثروت منطقه‌ای از جمله اولویت‌های اقتصادی و زیست‌محیطی، اصلاحات اجتماعی، ظهور کنشگران جدید قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، شکل‌گیری بلوک‌های جدید قدرت، اولویت علم و فناوری و ... با چشم‌اندازی نگران‌کننده برای حفظ جایگاه منطقه‌ای ایران مواجه شده است. موضوعی که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و طرح نظریه امنیت منطقه‌ای، در قالب این سوال که الزامات راهبردی-رویکردی ایران با وجود تحولات مبانی و بسترهای سنتی قدرت در خاورمیانه کدامند؟ و این فرضیه که ایران مستثنی از تغییر معادلات قدرت در خاورمیانه نبوده و بازنگری در سیاست‌های گذشته مبتنی بر محدود شدن به رقابت‌های ایدئولوژیک-امنیتی جهت حفظ موازنه و عدم حذف از امنیت چند بعدی قدرت در جریان خاورمیانه ضروری می‌باشد، مورد واکاوی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد خاورمیانه جدید برخلاف سیاست‌های آرمان‌گرایانه و رئالیسم‌محور ایران، با کاربرت سیاست‌های لیبرالیستی و عمل‌گرایانه



1. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول) f.rostami@razi.ac.ir 0009-0008-9624-3651

2. کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه رازی m.zibae1400@gmail.com 0000-0002-6063-5257

3. کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه رازی forozaanmarzbany1376@gmail.com 0000-0001-5978-5218

و با محوریت قدرت ترکیبی حرکت کرده و تاکتیک سنتی ایدئولوژی-امنیت، با وجود تنش‌زدایی منطقه‌ای، واگذار کردن نتیجه بازی قدرت به رقبا بوده و در این راستا لازم است ایران جهت حفظ اقتدار منطقه‌ای، اقداماتی از قبیل دیپلماسی کارآمد و بدون آزمون و خطا، بکارگیری اقتصاد چندبعدی و دانش‌بنیان، بهره‌مندی از ظرفیت‌های ژئوپولیتیکی، بهبود روابط جامعه و حاکمیت به عنوان پشتوانه سیاست خارجی، استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی و... انجام دهد.

واژگان کلیدی: ایران، خاورمیانه، امنیت منطقه‌ای، قدرت ترکیبی

Evolution in the foundations and political-security bases of power in the Middle East and the strategic-approach requirements of I.R.Iran

Farzad Rostami¹, Mokhtar Zibae², Forouzan Marzbani³

Abstract

Gaining and maintaining a superior position in the challenging geopolitics of the Middle East is one of Iran's strategic priorities, and this important goal has been realized for many years under the shadow of benefiting from the two wings of the country's military and ideological power. A position that, despite the priority of pragmatism and transformation in regional power and wealth production circuits, including economic and environmental priorities, social reforms, the emergence of new regional and extra-regional power actors, the formation of new power blocs, the priority of science and technology, etc., has a worrying perspective. To maintain Iran's regional position has been faced. A topic that using the descriptive-analytical method and regional security theory design, in the form of the question that what are the strategic-approach requirements of Iran despite the changes in the foundations and traditional bases of power in the Middle East? And the hypothesis that Iran is not exempt from the change of power equations in the Middle East and that it is necessary to review the past

1. Associate Professor of International Relations, (Corresponding author) f.rostami@razi.ac.ir

2. Master of international relations, razi university, m.zibae1400@gmail.com

3. Master of international relations, razi university, forozanmarzbani1376@gmail.com



policies based on being limited to ideological-security competitions in order to maintain the balance and not remove the power from the multi-dimensional security in the Middle East, has been analyzed. The findings of the research show that the new Middle East, unlike Iran's idealistic and realism-oriented policies, has moved with the application of liberal and pragmatic policies and centered on hybrid power, and the traditional ideology-security tactic, despite the regional de-escalation, is to leave the outcome of the power game to the competitors, and in this direction In order to maintain regional authority, it is necessary for Iran to take measures such as efficient and trial-and-error diplomacy, the use of a multi-dimensional and knowledge-based economy, benefiting from geopolitical capacities, improving society and governance relations as the basis of foreign policy, using cultural and historical capacities and... do it.

Key words: Iran, Middle East, regional security, combined power



سیاست بین‌الملل همان‌گونه که مورگنتا^۱ اشاره می‌کند مانند همه سیاست‌ها مبارزه برای کسب قدرت است. در این میان خاورمیانه به‌عنوان یک جعبه مذهبی، سیاسی و قومی با داشتن ژئوپلتیکی چالش‌برانگیز و نمادی از تغییر معادلات قدرت از کشورهای توسعه یافته به در حال توسعه، این منطقه را به عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای کسب موقعیت برتر تبدیل کرده است. خاورمیانه گرچه با توجه به جو ناامن حاصل از تنش‌های ژئوپلتیکی و پویایی‌های امنیتی در حال تغییر حاکم بر آن، با شاخص‌های نظامی-امنیتی و ایدئولوژیکی، معادلات اعمال قدرت بر آن مشخص می‌شده و شاخص‌های مذکور به عنوان تنها ابعاد اعمال قدرت هژمونیک منطقه‌ای، موازنه قدرت را سالیان طولانی به سمت کشورهای دارای شاخص‌های مذکور سنگین کرده است، اما نبرد قدرت در خاورمیانه اکنون در یک جبهه نبوده و ترکیبی شدن بنیان‌های اعمال قدرت، موجب تضعیف دیدگاه‌های سنتی و ابزارهای کلاسیک اعمال این مقوله و در نتیجه تنوع ابعادی آن در منطقه شده است. موضوعی که نشان دهنده ترتیب نظم جدید چندبعدی شدن بنیان‌های قدرت منطقه‌ای بر اساس واقعیت‌های نوین سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی بوده و در شرایط جدید به جای رقابت‌های سخت بین دولتی و متعاقبا لزوم بهره‌گیری از ابزارهای

1- Morgenta



سنتی اعمال قدرت، چالش‌ها بیشتر بر امنیت انسانی و خواسته‌ها و انتظارات سیاسی ملت‌ها متمرکز است. شرایطی که لازمه‌اش تحکیم سهم و نقش دولت‌های منطقه‌ای در ابعادی فراتر از شاخص‌های پیشین از جمله تقویت ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی، رسانه‌ای و ... بوده و به طور طبیعی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای اگر چه با توجه به ارزش و منزلت موقعیت ژئواکونومیک و ژئوپولیتیک، همواره طرح قدرت‌ش در خاورمیانه با نقاط قوت مشخص می‌شده و قصد داشته تا در سال ۱۴۰۴ به قدرت اول منطقه بدل شود، با وجود معماری نوین قدرت، دارای محدودیت‌های جدی بوده و اهداف متنوع ایران از جمله تعادل با قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان و ترکیه، مقابله با جاه‌طلبی‌های اسرائیل، حمایت از محور مقاومت و تلاش برای کاهش حضور آمریکا در منطقه، نیازمند توجه به منابع متعدد و نوین قدرت است. معادلاتی که با توجه به راهبرد کنونی ایران مبتنی بر تمرکز بر ابعاد امنیتی و ایدئولوژیکی در جهت بازدارندگی^۱ به عنوان مهمترین عناصر تفکر استراتژیک قدرتی کشور در حالی بیان می‌شود دشمنان در پی جنگ ترکیبی علیه ج.ا.ایران هستند، نه تنها یک چشم‌انداز نگران‌کننده بلکه در صورت عدم اتخاذ تدابیر لازم، علاوه بر به خطر انداختن جایگاه منطقه‌ای، بلکه مستقیماً با رویدادهایی مانند گسترش تفکر عادی شدن وجود اسرائیل در منطقه و حضور این کشور در مجاورت ایران در کنار پیچیده شدن معادلات نوین قدرت در منطقه و مشکلات داخلی از جمله اقتصاد شکننده و برآمدگی جمعیت جوان، یک تهدید وجودی می‌باشد. موضوعی که در قالب تئوری امنیت منطقه‌ای بوزان با هدف ارائه راهکارهای کاربردی برای جهت‌دهی به سیاست‌های ایران در راستای عدم حذف از معادلات نوین قدرت در خاورمیانه و حداکثر همگرایی و بهره‌برداری از وضعیت مذکور و حضور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در این نظم جدید به منظور تأمین منافع و امنیت کشور و به حاشیه نرفتن قابل تبیین و بررسی بوده و در این راستا مقاله حاضر با طرح این پرسش که الزامات راهبردی-رویکردی ایران در پی تحول در مبانی و بسترهای سنتی قدرت در خاورمیانه کدامند؟ و ذکر این فرضیه که ایران مستثنی از تغییر معادلات قدرت در خاورمیانه نبوده و بازنگری در سیاست‌های گذشته مبتنی بر محدود شدن به رقابت‌های ایدئولوژیکی-امنیتی، جهت حفظ موازنه و عدم حذف از بازی چند بعدی قدرت در جریان خاورمیانه ضروری می‌باشد، در جهت پاسخ به سوالات اصلی پژوهش برآمده است.

مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌مندی از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای تهیه و ضمن بررسی پیشینه

1- Deterrence

پژوهشی در جهت اثبات تمایز موضوع حاضر با پژوهش‌های پیشین انجام شده و همچنین شرح و بررسی نظریه امنیت منطقه‌ای بوزان به عنوان چارچوب نظری مقاله، به بررسی سیر تاریخی معادلات اعمال قدرت در بازه‌های مختلف زمانی در خاورمیانه، بیان و شرح معادلات نوین قدرت در منطقه در کنار ارائه الزامات رویکردی ایران در پی معادلات مذکور، برای پاسخ به سوال اصلی مقاله و تبیین صحیح فرضیه پژوهش اقدام کرده است.

۲- پیشینه پژوهش

تحولات خاورمیانه از جمله حضور و نفوذ ایران در این منطقه، همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه سیاست بوده است که در ادامه مهمترین موارد دارای قرابت معنایی با مقاله حاضر بررسی شده است. جوکار، مهدی و سازمند، بهاره (1399). در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به نظم امنیتی خاورمیانه (2003 تا 2011) در فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، با بیان اینکه مداخلات مستمر قدرت‌های خارجی همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی و مدیریت الگوهای نظم امنیتی خاورمیانه داشته، با این وجود حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و تحولات ناشی از آن، علاوه بر افزایش توان بازیگری قدرت‌های منطقه‌ای، نقش قدرت‌های مذکور را در معادلات سیاسی و امنیتی خاورمیانه افزایش داده است. این پژوهش با اعلام اینکه حمله آمریکا و سرنگونی صدام نقطه عطفی در تحولات امنیتی خاورمیانه بوده، در پایان نتیجه‌گیری می‌کند این یورش در کنار دگرگون کردن نظام توزیع قدرت در منطقه، موجب افزایش نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به توازن قدرت جدید در خاورمیانه شده است.

کامروا، مهران (2018). در مقاله‌ای با عنوان «سلسله مراتب و بی‌ثباتی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه» در فصلنامه مطالعات بین‌الملل، با اشاره به اینکه یک نظم سلسله‌مراتبی ناپایدار و منبع بی‌ثباتی در حال ظهور در خاورمیانه وجود دارد و این نظم جدید که بر بی‌ثباتی ذاتی منطقه خاورمیانه افزوده است دارای چهار مولفه زمینه‌ جهانی تحریک و یا تضعیف شدید ایالات متحده در خاورمیانه، رقابت میان قدرت‌های منطقه برای کسب موقعیت برتر حتی در سطح جهانی، وجود قدرت‌های متضاد عمل‌گرا و ایدئولوژیک محور و فروپاشی چند قدرت مرکزی جهان عرب پس از بهار عربی می‌باشد، فرصت را برای برخی کشورهای ثانویه منطقه فراهم کرده است که نفوذ خود را از طریق نمایندگان محلی و بازیگران غیردولتی گسترش دهند. نظمی منطقه‌ای با ویژگی‌های ترکیبی که به اعتقاد نویسنده احتمالاً موجب بی‌ثباتی و تنش در آینده

خاورمیانه می شود.

بی‌بی، مهرین و قنديل، عباس (2020). در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی ایران در قبال خاورمیانه: نمونه‌ای از قدرت هوشمند» در فصلنامه مطالعات معاصر دانشگاه اسلام آباد، ایران را کشوری تجدید نظر طلب که خواهان به حداکثر رساندن امنیت خود و بازتعریف توازن قوای منطقه‌ای برخلاف روند گذشته که در راستای سیاست‌های آمریکا و متحدانش بوده است، معرفی می‌کند. نگارندگان در ادامه با اشاره به چهار دهه تحریم اقتصادی و فشارهای سیاسی برای توقف تلاش ایران جهت برهم زدن توازن قوای منطقه‌ای از سوی ایالات متحده و متحدان، استدلال می‌کنند علیرغم استراتژی‌های متعدد به کار گرفته شده از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ایران در نتیجه نفوذ نیروهای نیابتی خود در منطقه، موفق به ایجاد یک بلوک طرفدار خود متشکل از بازیگران دولتی و غیر دولتی جهت ایجاد بازدارندگی در برابر توطئه‌های طرفین مقابل علیه خود شده است.

عادل، نیل (2021). در مقاله‌ای تحت عنوان «هلال شیعی؛ ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه» در فصلنامه فضای جغرافیایی و جامعه مراکش، با اشاره به محوریت نقش حضور ایالات متحده در خاورمیانه پس از حملات یازده سپتامبر و همچنین بهار عربی در تغییر معادلات قدرت در منطقه، تحولات مذکور را زمینه‌ساز نقش فزاینده ایران در امور خاورمیانه در سالیان پس از رویدادهای مذکور دانسته و معتقد است این تحولات نفوذ ایران در منطقه را به حداکثر ممکن رسانده است. تحولاتی که از نظر محقق با وجود تحریم‌های اقتصادی و انزوای سیاسی ج.ا.ایران، در سایه دو قابلیت سنتی بستر ساز قدرت یعنی نظامی و ایدئولوژیک این کشور حاصل شده و با حضور حداکثری در کشورهایمانند سوریه، عراق و ... به تقویت هر چه بیشتر موقعیت منطقه‌ای ایران منجر شده است.

مونیز، الیزابت (2014). در مقاله‌ای با عنوان «عربی بودن منطقه‌گرایی خاورمیانه: بهار عربی و رقابت برای هژمونی گفتمانی میان مصر، ترکیه و ایران» در مجله سیاست معاصر، با معرفی خاورمیانه به عنوان نمونه‌ای از منطقه‌گرایی ضعیف به جهت تداوم رواج هویت عربی به عنوان مولفه هژمونیک آگاهی منطقه‌ای، معتقد است تسلط گفتمان عربیت، انعطاف‌پذیری منطقه را برای انطباق و توسعه نهادهای منطقه‌ای از طرق مختلف بویژه از سوی دولت‌ها و جوامع غیر عرب کاهش می‌دهد. نویسنده در ادامه ضمن بررسی گفتمان حاکم بر سه قدرت منطقه‌ای یعنی ایران، ترکیه و مصر پس از بهار عربی، ادعا می‌کند حتی در زمان بحران، دولت‌های غیر عرب با موانعی برای به ثمر رساندن پروژه‌های منطقه‌ای خود مواجه بوده و بنابراین محقق ضمن برجسته سازی عامل قومیت به عنوان عاملی مرکزی در برابر تفاسیر جایگزین از منافع و



تعریف خاورمیانه، نتیجه‌گیری می‌کند عامل مذکور به عنوان گفتمان هژمونیک و فاکتور اصلی روابط بین‌الملل خاورمیانه و به نوعی عامل مرکزی شکل دهنده به تحولات منطقه می‌باشد. بررسی گزینه‌های مورد اشاره و بررسی سایر پژوهش‌های انجام شده مرتبط با مقاله حاضر، نشان می‌دهد اگرچه حول محور خاورمیانه و ایران با تعدد مقالات نگاشته شده مواجه هستیم، اما آنچه مورد واکاوی قرار گرفته صرفاً تحلیل و تشریح وضعیت گذشته و موجود قدرت ایران و منطقه بدون اشاره به معادلات نوین این عنوان در منطقه بوده است. در این راستا مقاله حاضر با تمرکز بر نظریه امنیت منطقه‌ای، علاوه بر ارائه تحلیلی جامع از رخدادهای جدید حوزه قدرت در خاورمیانه، با واکاوی گزینه‌های در دسترس ایران برای همگرایی و همزیستی با وضعیت جدید منطقه، در پی تحلیلی جدید در این زمینه می‌باشد.

۳ - چارچوب نظری

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای^۱ برای اولین بار توسط باری بوزان^۲ و آلی ویور^۳ در سال ۱۹۸۳ مطرح و سپس به طور اساسی در سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ اصلاح شده است. نسخه‌های جدیدی که بسیار کمتر دولت محور و با اولویت مناطق بوده و از آنها به عنوان نقطه عزیمت تحلیل جنگ سرد منطقه‌ای جدید نام برده می‌شود و متشکل از واحدهایی هستند با الگوهای بادوام (اما نه دائمی) دوستی و دشمنی، که به شکل الگوهای زیرمجموعه جهانی و از لحاظ جغرافیایی منسجم از وابستگی متقابل امنیتی که به گونه‌ای به هم مرتبط هستند که مشکلات امنیتی آنها را نمی‌توان به طور منطقی جدا از یکدیگر تجزیه و تحلیل کرد (initnas, 2017, p.98) این مفهوم که برای اولین بار به طور مبسوط توسط باری بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» مطرح گردید، ضمن توجه و استفاده از سطوح تحلیل چهارگانه (داخلی، منطقه‌ای، جهانی و بین منطقه‌ای) برای تحلیل موضوعات منطقه‌ای، عنوان کردند که با پایان جنگ سرد، افول رقابت بر قدرت‌ها، کیفیت و نفوذ منافع قدرت‌های جهانی در مناطق مختلف جهان را کاهش داده است و با کنار رفتن آنها از درگیری‌های نظامی و رقابت استراتژیک در مناطق مختلف جهان، شرایط به دولت‌ها و مناطق برای تنظیم رابطه نظامی-سیاسی خود را داده است. بدین ترتیب آنها رهیافت جدیدی را برای تحلیل مسائل و موضوعات منطقه‌ای ابداع کردند و آن را رهیافت «منطقه‌گرا» نامیدند و بر این اساس عنوان کردند

1- Regional security complex theory
2- Barry Buzan
3- Ole Waever



که دنیای پس از جنگ سرد، سطح منطقه‌ای برای دولت‌ها آشکارا به مکان هندسی، منازعه و همکاری و برای پژوهشگرانی که در پی تبیین امور امنیتی معاصر هستند، به سطح تحلیل تبدیل شده است (Rouhi, 2013, p. 258). این نظریه، ضمن نقد نظریات کلاسیک در حوزه امنیت پژوهی، به بنیان نهادن دستگاه تازه‌ای همت می‌گمارد که در آن ابعاد ذهنی از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار بوده و این حرکت عموماً در کنار مسائل نظامی - سیاسی به عنوان محور بررسی‌های سنتی امنیت، به صورت تلاش برای فراخ ساختن دستور کار امنیت با قائل شدن شأن امنیتی و عطف توجه به ابعاد اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی و گرایش‌های منطقه‌ای و جهانی، می‌کوشد افزون بر تحلیل نوینی از امنیت، به تصویر جامع‌تری از دستور کار امنیتی بازیگران در عصر حاضر دست یابد (Bozan, Weaver, Dewilde, 2014, p.15). بوزان و ویور که معتقدند امنیت هیچ‌کسوری تنها متکی به خود نیست و نمی‌توان تنها بر سطح ملی در تحلیل امنیت متکی بود، برای این تغییرات دلایلی از جمله اینکه با افزایش سطح روابط میان کشندگان نظام بین‌الملل باعث تغییر و دگرگونی چهره تهدیدات گردیده و انواع دیگری از تهدیدات به جز تهدیدات نظامی ظهور یافته‌اند، برداشت آن‌ها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آنها در منظومه قدرت جهانی است؛ به طور کلی در این نظریه در کنار **تأکید** بر سطح تحلیل منطقه‌ای و همچنین نقش دولت‌ها در **تأیید** امنیت، این مقوله صرفاً نظامی نبوده و موسع و دارای ابعاد پنج‌گانه اشاره شده می‌باشد (Hasni Chenar, Ajzili, 2021, p. 32).

با توجه به آنچه آمد، امنیت کشورها در ساختار نوین جهانی تنها متکی به ابعاد سنتی این مقوله و محدود کردن قدرت در چند عنوان خاص نبوده و تقلیل جریان افزایش قدرت در ابعاد و همسو با روند گذشته، نه تنها بازدارندگی لازم را ایجاد نکرده بلکه با توجه به تعریف نوین و فراخ از امنیت، موجبات انزوای کشورها را فراهم می‌کند. موضوعی که انتخاب نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای را با توجه به فرضیه و هدف مقاله، برای پژوهش حاضر قابل توجه کرده و لزوم توجه به بازی چند بعدی قدرت جهت حفظ موازنه قوای موجود در جهت حفظ منافع و جایگاه ج.ا.ایران را گوشزد می‌کند.

۴- نگاهی تاریخی به فرایندهای تعیین‌کننده قدرت در منطقه خاورمیانه

موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی خاورمیانه از دیرباز و به اشکال مختلف صحنه رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و در بازه‌های زمانی مختلف به فراخور نظم موجود، عوامل خاصی به عنوان بنیان‌های متوازن‌کننده قوا منطقه‌ای عمل کرده‌اند. با توجه به تغییر و تحولات عوامل تعیین‌کننده قدرت و

همچنین تغییرات حاکمیتی این فرایند در چند بخش بررسی شده است.

۱-۴-۱۹۱۵-۱۹۴۸

قرارداد سایکس-پیکو^۱ به عنوان یکی از عناصر پایه جهت تحولات خاورمیانه به جهت دگرگونی حاصل از آن و ایجاد نظم جدیدی که از آن به عنوان صلحی که تمام صلح‌ها را بر باد داد یاد می‌شود، گزینه مناسبی جهت درک تحولات بازی قدرت در خاورمیانه می‌باشد. چرا که تا قبل از این تاریخ، با وجود اینکه خاورمیانه در قرن نوزدهم میدان رقابت حریفان در بازی بزرگ بوده، اما در قرن جدید نقش حاشیه‌ای داشته و جریان تاریخ با وجود قبضه قدرت در دست عثمانی که عملاً تنها قسمت مستقل منطقه بوده، جریان داشته است (Frankin, 2022, p.19). موضوعی که با قرارداد مذکور و چندپاره شدن خاورمیانه با مرزهای مصنوعی، رقابت برای توازن قدرت را با افزایش بازیگران منطقه‌ای در کنار ورود ماده حیاتی نفت، وارد مرحله نوینی کرده است.

۲-۴-۱۹۴۸-۱۹۷۹

موج استعمارزدایی بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ و تثبیت موقعیت و حاکمیت کشورهای عربی و ایران فارغ شده از اشغال متفقین در کنار استقلال اسرائیل به عنوان بازیگری غیرمتجانس منطقه‌ای و با ظهور ناسیونالیسم عربی در کنار وجود سلاح نفت به عنوان عوامل قدرت در خاورمیانه، تصویر پیچیده‌ای از تلاش‌ها جهت برتری در موازنه قدرت منطقه‌ای پیش روی قرار می‌دهد (Bozan, Weaver, 2019, p.100). در بازه زمانی فوق قدرت نظامی نیز در کنار موارد مورد اشاره از بنیان‌های قدرت در خاورمیانه بوده و کشوری مانند اسرائیل با استفاده از این مزیت، به رغم تحمیل جنگ‌های مختلف از سوی اعراب، پایدار مانده است. بنابراین سه محور قومیت، نفت و توان نظامی به عنوان سه بنیان توازن‌گر قدرت و کشورهای ایران، اسرائیل و مصر و سپس عربستان و عراق در کنار نقش فرامنطقه‌ای آمریکا و شوروی، به عنوان بازیگران محوری قدرت، در این بازه زمانی نقش آفرینی کرده‌اند. هر چند در این بازه زمانی می‌توان از بازیگری محوری به نام سوریه و بنیان قدرتی به نام مذهب نام برد، اما سوریه بیشتری قدرتی در سایه مصر بوده و مذهب نیز از طرف اسرائیل به وسیله قوم یهود و اسلام با وجود تشکیل سازمان همکاری اسلامی در این دوره به وسیله آرمان‌های ناسیونالیستی ایرانیان و اعراب در حاشیه بوده است.

1- Sykes picot Agreement

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، با تغییر و جابجایی گسترده در ابعاد مختلف قدرت کشور در کنار شکست شوروی در افغانستان که برخلاف عموم مبنی بر شکست در جنگ سرد، پیروزی مسلمانان در جهاد تلقی می‌شود، نظم نوینی را در منطقه حاکم کرد (Lewis, 2018, p.222-221). موضوعاتی که علاوه بر کم‌رنگ کردن نقش قومیت با تأکید بر عنوان امت و سایه افکندن بر سیاست‌های عملگرایانه کشورها، با وجود تأکید بر همگرایی اسلامی، سالیان متمادی به جهت تلاش برای اعمال نفوذ و یارگیری بیشتر در جریان بازی منطقه‌ای، عامل کشمکش بوده‌اند. علاوه بر فرقه‌گرایی، مسابقه تسلیحاتی همراه با بکارگیری نیروها و جنگ‌های نیابتی جهت حفظ بازدارندگی با توجه به فضای آنارشیک خاورمیانه در این برهه زمانی در کنار عامل قدرت سنتی منطقه یعنی نفت، برای برتری در فرایند توازن قوای منطقه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بر این اساس بازه زمانی فوق که با اضافه شدن بازیگرانی مانند ترکیه و حذف مصر از معادلات قدرت خاورمیانه همراه بوده است، با اولویت بنیان‌های قدرتی از جمله ایدئولوژی، نفت و توان نظامی و محوریت چندین کشور منطقه‌ای از جمله ایران، عربستان، ترکیه، اسرائیل و... و آمریکا به عنوان تنها قدرت فرامنطقه‌ای، شناخته می‌شود



آغاز دوره مذکور با بهار عربی و ایجاد تحولات گسترده منطقه‌ای، تولد مدارهای نوین تولید قدرت و ثروت مانند نفت شیل^۱ و متعاقب آن اعلام آمریکا مبنی بر سیاست کاهش حضور در خاورمیانه و در نتیجه تحول بازیگران فرامنطقه‌ای، حکایت از دگرگونی عمیقی در نظم پیشین خاورمیانه که با تغییرات محدود، سالیان طولانی در منطقه تداوم داشته، بوده است. نظم جدیدی که نوع ارتباطات بازیگران منطقه‌ای را تغییر داده، تحولات سیاست‌های اقتصادی کشورهای عربی از جمله عربستان قطر و... را موجب شده و همچنین حضور بازیگران جدید و حذف برخی از قدرت‌های سابق، که نشان می‌دهد پویایی‌های منطقه‌ای دیگر توسط اتحادهای سنتی و درگیری‌های متعارف گذشته تعیین نمی‌شود (Lynch, 2018, p.1). تحولاتی که با عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل، بازیابی قدرت کشورهای درگیر در منازعات منطقه‌ای از جمله سوریه و عراق، ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای بیشتر در پی خلأ قدرت ناشی از کاهش حضور ایالات متحده در

خاورمیانه و... جملگی حکایت از دگرگونی بنیان‌ها و بازیگران متوازن کننده قدرت منطقه داشته که این فرایند با توجه گذر عمیق و نسخ نظم سابق منطقه‌ای، خاورمیانه جدید نامیده می‌شود. همانطور که در جدول ذیل نیز ترسیم شده است، بررسی تاریخی فرایند توازن قدرت در منطقه نشان می‌دهد که خاورمیانه در نتیجه دخالت‌های خارجی و ایجاد سیاست‌های تفرقه‌اندازانه و مرزهای مصنوعی ناشی از این سیاست‌ها، سالیان طولانی به وسیله چند بازیگر داخلی و خارجی و تمرکز بر چند بنیان قدرت‌ساز از جمله قومیت، توان نظامی و ایدئولوژی، در پی توازن قدرت بوده و این نظم با توجه به تحولات نوین منطقه‌ای دگرگون شده و عوامل قدرت امروزمین خاورمیانه متکثر بوده و شامل ترکیبی از بازیگران و پایه‌های قدرت‌ساز مختلف می‌باشد.

جدول شماره (1): واکاوی بازیگران شاخص و فاکتورهای بستر ساز قدرت در خاورمیانه از 1915 تاکنون

بازه زمانی	بازیگران شاخص	بنیان‌های قدرت
۱۹۱۵-۱۹۴۸	محوریت بازیگران فرامنطقه‌ای (انگلیس و فرانسه) در کنار بازیگران منطقه‌ای (ایران و ترکیه)	نقش ویژه انرژی و به طور مشخص نفت
۱۹۴۸-۱۹۷۹	بازیگران منطقه‌ای (ایران، اسرائیل، مصر، عربستان، عراق، سوریه) همراه بازیگران فرامنطقه‌ای (آمریکا و شوروی)	نفت، قدرت نظامی، برجستگی تفکرات ناسیونالیستی از جمله پان عربیسم
۱۹۷۹-۲۰۱۰	بازیگران منطقه‌ای (ایران، عربستان، ترکیه، اسرائیل، عراق) و فرامنطقه‌ای (آمریکا)	صدور ایدئولوژی، منابع نفتی، قدرت نظامی
۲۰۱۰-۲۰۲۳	تکثر بازیگران منطقه‌ای (ایران، ترکیه، قطر، امارات، عربستان و...) در کنار حفظ و ورود بازیگران جدید فرامنطقه‌ای (آمریکا، چین، روسیه و...)	اقتصاد غیر رانته، محصولات فناورانه، قابلیت‌های تاریخی و فرهنگی، محوریت دیپلماسی و...

منبع: نگارندگان

5- فاکتورها و بسترهای قدرت‌ساز در منطقه



315

تحول در مبانی و بسترهای سیاسی-امنیتی قدرت در خاورمیانه و الزامات راهبردی-رویکردی ج.ا.ایران



خاورمیانه با وجود ظرفیت‌ها و موقعیت ویژه جغرافیایی با توان تأثیرگذاری بر معادلات جهانی، در سایه تفویض سیاست‌های فرامنطقه‌ای سالیان طولانی علاوه بر نقش حاشیه‌ای، دنباله‌روی سیاست‌های تحمیلی بوده و این موضوع با تغییرات ساختاری جهانی و منطقه‌ای دچار تحول شده و کشورهای خاورمیانه جهت ایفای نقش نوین حاصل از تحولات مذکور و بازیابی نقش اصیل خود، فاکتورها و بسترهای قدرت‌ساز منطقه را بر خلاف نظم مبتنی بر ابعاد قومیتی-قبیله‌ای با تأکید بر اقتصاد تک بعدی، مورد توجه قرار داده که در ادامه به مهمترین این عناوین اشاره می‌شود.

۵-۱- ظهور کنشگران جدید قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

با تحولات نوین منطقه‌ای، رقابت بین چند قدرت محدود و تعیین نتیجه بازی قدرت خاورمیانه حول چند بازیگر، دچار تحول شده و در کنار ایران و عربستان به عنوان قدرت‌های سنتی، ترکیه متمایل شده به خاورمیانه، بازیابی قدرت‌های سنتی مانند عراق از بازیگری حاشیه‌ای به فعال منطقه‌ای در کنار قدرت در سایه عمان، شاهد کنشگران جدید قدرت مانند قطر و امارات در خاورمیانه هستیم. قطر به عنوان الگوی کشوری کوچک مؤثر، تحولات منطقه‌ای را به مثابه فرصتی برای فعال شدن قلمداد کرده و با استفاده از اهرم‌های در اختیار مانند اقتصاد پویا و درآمد سالانه بالا، تبلیغات سیاسی رسانه‌ای به وسیله شبکه الجزیره به عنوان قدرت هوشمند در سیاست قطر، کنش دیپلماتیک در کنار حمایت‌های آمریکا، خود را از بازیگری حاشیه‌ای به کنش‌گری تأثیرگذار منطقه‌ای و حتی در قاموس مدیریت بحران‌های بین‌المللی نشان داده است (Poursaid, 2013, p.293-291).

در کنار قطر، امارات نیز اگرچه در گذشته بیشتر بر قدرت نرم تمرکز کرده و نقش چندانی در تحولات منطقه‌ای نداشته، به عنوان یکی دیگر از کنشگران جدید قدرت در سالیان اخیر خاورمیانه بوده و با تغییر روند کلی جهت‌گیری از عربی-اسلامی به سوی منطقه‌ای-بین‌المللی و اقدامات عینی و عملی و تغییر در سیاست خارجی در نتیجه حضور نسل رهبران جوان در هرم قدرت، امارات را در کنار سرمایه‌گذاری در حوزه نئولیبرالیستی به حوزه نفوذناپسند نیز سوق داده و به این منظور با اقداماتی از جمله عادی‌سازی روابط با اسرائیل، ایفای نقش در بحران‌های منطقه‌ای از جمله سوریه، لیبی و یمن، تلاش برای ایفای نقش و اعمال نظرات در توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی، نقش فعال در توافقات اپک پلاس و... نشان از آغاز یک دوره جدید در سیاست خارجی این کشور بر خلاف رویه دنباله‌روی گذشته از کشورهایمانند عربستان سعودی و آمریکا داشته است (Traub,cohen&kertcher,2022,p.9-10). در کنار چندقطبی شدن قدرت منطقه‌ای، قدرت‌های فرامنطقه‌ای بیشتری به خاورمیانه وارد شده و در کنار آمریکا به عنوان تک

قدرت سابق که ریچارد هاس^۱ آن را کلانتر بی میل می‌نامد (Haas, 2019, p12) شاهد قدرت‌های تعیین کننده‌ای مانند چین و روسیه هستیم. چین به عنوان یک کشور در قامت چالشگر هژمون جهانی، علاوه بر لزوم توازن قدرت در برابر آمریکا و جلوگیری از عدم تمرکز این کشور بر جنوب شرقی آسیا به عنوان قلمرو حیاتی چین، به نفت خاورمیانه به عنوان مهمترین واردات و بنیان رشد اقتصادی خارق‌العاده خود نیاز داشته، چرا که چین با پیشی گرفتن از ایالات متحده، با مصرف ۲۵ درصد بزرگترین مصرف کننده انرژی جهان بوده که تقریباً ۸۵ درصد این انرژی از سوخت‌های فسیلی تأمین می‌شود. بنابراین چین به عنوان بزرگترین وارد کننده نفت جهان، شرایط جغرافیای سیاسی انرژی از جمله خاورمیانه در اولویتش می‌باشد (Yegin, 2022, p.180). روسیه به عنوان قدرت فرمانطقه‌ای دیگر حضورش در خاورمیانه از الزامات اقتصادی و دیپلماتیک و فرصت‌های نظامی-سیاسی آن کشور نشأت گرفته و با همکاری با بلوک عرب خلیج فارس در زمینه دیپلماسی انرژی، گسترش صنایع نظامی و دسترسی به بازارهای جدید خاورمیانه، پر کردن خلأ ناشی از کاهش حضور آمریکا و اروپا را در منطقه، صادرات غلات به خاورمیانه و واردات میوه و سبزیجات، از طریق بازی ماهرانه با کارت خاورمیانه، بر تحریم‌های بین‌المللی و انزوای دیپلماتیک خود ناشی از تحولات اوکراین غلبه کرده است. علاوه بر این روسیه با درایت و مهارت خود و ایجاد رابطه نزدیک با قدرت‌های منطقه‌ای با علایق متضاد از جمله ایران و اسرائیل، حداقل در کوتاه مدت به عنوان بازیگری بلامنزاع در خاورمیانه ظاهر شده است (Popescu, Skreiro, 1401, p. 14-15). با توجه به آنچه بررسی شد، ظهور قدرت‌های بیشتر منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای که بیشتر بنیان‌های اقتصادی داشته، علاوه بر پیچیدگی، بر دگرگونی بازی سنتی قدرت که در گذشته محدود به چند بازیگر و حول محورهای امنیتی-ایدئولوژیکی بوده خواهد افزود.

۵-۲- خاورمیانه و فرایند اقتصاد چند بعدی

اقتصاد به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده نتیجه بازی قدرت در ساختار نوین جهانی، با توجه به ساختار رانتیر^۲ و غیرمنعطف این مقوله که بیشتر در خدمت منافع حاکمیت بوده است، خاورمیانه را با وجود ظرفیت‌های قابل توجه، در زمره کشورهای پیرامونی جهانی قرار داده است. قابلیت که با وجود تحولات نوین منطقه‌ای از سوی حاکمیت جهت همگرایی و بهره‌برداری کامل از فضای نوین جهانی، مورد غفلت

1- Richard Hawes

2- Rentier



نبوده و در موقعیتی که دوراهی سیاستمدار نامیده می‌شود، حاکمان کشورها بین حفظ کارایی کشور یا حکومت گروهی خاص که سقوط ملتها محصول آن است، برخلاف سابق و واگذاری اقتصاد به گروهی محدود، امکان استفاده از فرصت‌های اقتصادی برای بخش غیردولتی که در کنار دولت از آن به عنوان مهارت عمل جمعی هماهنگ یاد می‌شود و برای بهبود عملکرد اقتصاد ضروری است، فراهم شده است (Ajamoglu & Robinson, 2017, p.12). اقتصاد که به عنوان تأثیرگذارترین بخش جهانی شدن و چندبعدی شدن ابعاد قدرت در خاورمیانه مورد توجه بوده، به اشکال مختلف از قبیل متنوع‌سازی روابط تجاری، دید اقتصادی مقابله با تغییرات اقلیمی از جمله مقابله با ریزگردها به عنوان یکی از تهدیدات حوزه گردشگری، ایجاد پیوند با اقتصادهای صنعتی شده و الگوهای در حال تغییر تجارت بین‌الملل، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه‌گذاری مداوم در پالایش تولیدات خالص و پتروشیمی به عنوان شکل عملگرایانه‌ای از متنوع‌سازی اقتصادی، ایجاد مدرن‌ترین خطوط هوایی جهانی، ایجاد صندوق ذخیره ارزی با 4 صندوق در میان 10 صندوق برتر جهان در سال 2014، تلاش کشورهایمانند عربستان با راه‌اندازی سازمان موسوم به شهر انرژی هسته‌ای و تجدیدپذیر و امارات برای تبدیل شدن به رهبران منطقه‌ای انرژی‌های تجدیدپذیر، حمایت از رویدادهای ورزشی به عنوان فرصتی برای برندسازی و... به عنوان برنامه‌های جاه‌طلبانه متنوع‌سازی و توسعه توجه شده است. برنامه‌هایی که علاوه بر نمایانگر بودن توجه اساسی برای تطابق اقتصادهای منطقه‌ای با فرایند وسیع تغییرات ساختاری در اقتصاد جهانی، بر پایه جریان‌های پرشتاب سرمایه در بین مرزهای ملی ناشی از اقتصاد متنوع و دانش‌بنیان استوار شده است (Elriksen, 2017, p.117-112). فرآیندی که علاوه بر کمک به ایجاد رفاه و توسعه داخلی، به حذف نشدن از معادلات نوین جهانی و مقابله با شوک‌های وارده بر اقتصاد تک بعدی کشورهای خاورمیانه کمک کرده و این موضوع به عنوان مسیری برگشت‌ناپذیر جهت توسعه و همگرایی جهانی، در صدر سیاست‌های بلندمدت کشورهای منطقه‌ای بوده که در این زمینه می‌توان به متنوع‌سازی اقتصادی عربستان با طرح چشم‌انداز 2030 نام برد.

۳-۵- خاورمیانه و تحولات دانش‌بنیان قدرت

هر عصری دارای ماهیت مخصوص به خود می‌باشد، یعنی مجموعه باورهایی که جهان را تعریف و قابل درک کرده و این باورها در قرون وسطی مذهب، در دوران روشنفکری منطق و در قرن نوزدهم و بیستم ناسیونالیسم بوده است؛ با این وجود علم و فناوری مفاهیم حاکم بر عصر ما هستند که عناصر متولد شده از آنها، با ایجاد تحولات اجتماعی و اطلاعاتی محرک رشد و خلاقیت بوده و موجب پیوند نظام‌های ارزشی

متقابل و گاه ناسازگار با هم شده است (Kessinger, 2017, p.430). توسعه علم و فناوری به عنوان یک محرک اساسی و تعیین کننده تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی، از دیگر ابعاد قدرت جدید منطقه‌ای بوده و در این راستا دانشگاه‌های عربی با راه‌اندازی مراکز پیشرو دانشگاهی برای تحقیقات پایه و کاربردی در زمینه علوم و فناوری، افزایش تعداد اساتید مرتبط با رشته‌های مذکور و همچنین اختصاص تعداد مراکز تحقیق و توسعه بیشتری به فعالیت در زمینه‌های علم و فناوری که سابقاً بیشتر بر روی پروژه‌های نفتی کار کرده‌اند، فعالیت این کشورها جهت رسیدن در سطح جهانی را نشان می‌دهد. علاوه بر این، ایجاد بازارهای بزرگ برای محصولات و خدمات فناوری و تلاش برای انتقال دانش ساخت این محصولات و همچنین فعالیت در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) توسط کشورهایمانند ترکیه و اسرائیل از پیشگامان این موضوع به عنوان یکی از سریع‌ترین بخش‌های در حال رشد فناورانه، در کنار تلاش برای غلبه تکنولوژیکی بر مشکلات زیست محیطی با سرمایه‌گذاری‌های مداوم در تحقیقات شیرین‌سازی، بازیافت آب و استفاده از انرژی‌های خورشیدی، از دیگر فعالیت‌های منطقه‌ای در حیطه علم و فناوری می‌باشد (Stivachtic, 2019, p.10-15). بنابراین دانش‌بنیان شدن تمام ابعاد زیست بشر و اساسی بودن نقش علم و فناوری جهت همگرایی با تحولات نوین جهانی، به عنوان یکی از بنیان‌های قدرت امروزی، در بطن سیاست‌های نوین منطقه‌ای قرار گرفته است.

۴-۵- متحول شدن الگوهای دوستی و دشمنی

با وجود آنکه مشخصه بافت منطقه‌ای خاورمیانه همچنان با سیاست «اعلی» و تهدیدات سنتی مانند منازعات اعراب- اسرائیل یا هسته‌ای شدن ایران توصیف می‌شود، اما بزرگترین تغییر دهنده بازی در خاورمیانه این موضوعات نظامی-دیپلماتیک نبوده و همچنان موضوعات سفلی (تحول جمعیت‌شناختی، فناوری اطلاعات و شکاف فزاینده بین رهبری نسل سالخورده و بیمار و نسل جوان) بوده و آنچه واضح است اینکه استثناگرایی خاورمیانه با این فرض که سایر نقاط جهان به استثنایی این منطقه در حال تغییر است، اعتبار سابق را از دست داده است (Faust, 2021, p.134). بنابراین فضای کنونی و پویایی‌های جدید خاورمیانه نشان می‌دهد گسل‌های فرقه‌ای دیگر مهم و مرتبط در روابط و اتحادها درگیر نبوده و ائتلاف‌هایی جدید شکل می‌گیرد که تحت تأثیر عوامل عقیدتی نیستند و علاوه بر ماهیت سیال، بر اساس منافع ملی هدایت می‌شوند (Liaquat&fatim, 2020, p.18). تحولاتی که همراهان غیرمنتظره‌ای را گرد هم آورده که از جمله این همگرایی‌ها می‌توان به عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل به عنوان دشمنان سنتی خاورمیانه، ائتلاف شام جدید متشکل از مصر، اردن، و عراق با محوریت امور اقتصادی و سیاسی، نزدیکی ترکیه به کشورهای

عربی امارات، عربستان و... با وجود سالها رابطه‌ی تنشی و با هدف حمایت‌های اقتصادی و سیاسی، احیای روابط ترکیه و اسرائیل، تنش‌زدایی اعراب از روابط با سوریه و... که جملگی حکایت از تحول الگوهای دوستی و دشمنی گذشته است اشاره کرد.

۵-۵- بومی شدن جریان قدرت

خاورمیانه که سالیان طولانی تحت استعمار غرب و دست‌نشانده‌های آنان بوده و حتی واژه خاورمیانه میراث استعمار مذکور است، با وجود تحولات نوین از جمله بهار عربی که از آن به عنوان رویداد روشنگری خاورمیانه یاد می‌شود، شکست ایدئولوژی غربی و تلاش برای بومی کردن جریان قدرت و تصمیم‌گیری را به نمایش گذاشته است. چرا که نفوذ ایدئولوژی‌های غربی با فرهنگ سیاسی حاکم بر خاورمیانه در تضاد بوده و تحولات کشورهایی مانند سوریه و لیبی، شکست نسخه‌های تجویز شده در کنار منافع محوری غرب را ثابت کرده و علاوه بر جنگ و تفرقه داخلی و در نتیجه عدم تایید جوامع، با توجه نوع سیستم ریاستی، از سوی حاکمیت نیز رد شده است. موضوعی که تمدن‌های باشکوه گذشته و موفقیت کشورهایی مانند قطر، امارات و... بدون پیروی از الگوی غربی از جمله دموکراسی ثابت شده و بنابراین اجازه توسعه مستقل خاورمیانه بدون دخالت خارجی اعم از نظامی و ایدئولوژیک بهترین راه‌حل است (Hasbi, 2023, p.175-177) بنابراین در اکوسیستم جدید منطقه‌ای، انفعال در سیاست خارجی و همچنین دنباله‌روی از سیاست‌های قدرت‌های بزرگ و به طور مشخص آمریکا، با دیدگاه‌ها و اهداف بلندمدت و استراتژیک معماری جدید قدرت در تضاد بوده و کشورهای منطقه با فعالیت در تمام ابعاد و سطوح بحران‌های بین‌المللی، ضمن نشان دادن چهره‌ای نوین از سیاست و کسب پرستیژ بین‌المللی، به دنبال همکاری با شرکای مختلف بر خلاف سیاست دنباله‌روانه و تقلیدی گذشته هستند (Stunkel, 2022, p.115-113).

۶- تحلیل جایگاه ایران در تحولات نوین قدرت در منطقه

ایران به عنوان میراث‌دار تمدن هفت هزار ساله پارسی و بهره‌مندی از امتیازات ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی همواره تصویری از موقعیتی ویژه نسبت به کشورهای همسایه داشته و این امتیازات نه تنها منبع غرور ملی بلکه به تلاش برای نقش رهبری طبیعی و تثبیت قدرت منطقه‌ای و نقش‌آفرینی فرمانطقه‌ای مشروعیت بخشیده است. در این راستا ج.ا. ایران برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای معمولاً تحت آستانه جنگ متعارف عمل کرده و از ترکیبی از ابزارهای نظامی و شبه نظامی از جمله نیروهای نیابتی، صدور



ایدئولوژی و عملیات اطلاعاتی برای وادار کردن بازیگران منطقه‌ای در جهت منافع خود عمل می‌کند. سیاستی که زمینه تعارضات گسترده با بازیگران عمده منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را موجب و به دلیل عدم درک صحیح از منافع و ایدئولوژی، ضمن ایجاد تعارض هویتی با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، علاوه بر کمک به موفقیت پروژه ایران‌هراسی از سوی دشمنان، زمینه فرسایش قدرت ایران در ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی و سیاسی را ایجاد کرده است (Rahimi & Simber, 2022, p.14). چالش‌هایی که علاوه بر ایجاد محدودیت فضا برای تعامل از طریق ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی، ایران را به اتخاذ استراتژی مهار چند جانبه با تمرکز بر سیاست دفاع پیشگیرانه سوق داده و با رویکرد درگیر شدن در جنگ‌های نامتقارن با کمک نیروهای نظامی داخلی با ماموریت فرامرزی و دیگر متحدان در همسایگی خود، ایران رادر قالب نوعی دفاع رو به جلو قرار داده است (Straw, 2018, p.392). رویکردی که در سایه ثبات نسبی برقرار شده در خاورمیانه ناآرام، عناصر همیشگی قدرت ایران یعنی امور نظامی و ایدئولوژیکی برای نفوذ و اعمال قدرت، قابلیت اجرایی خود را از دست داده و از سوی دیگر ضعف در آنچه معادلات نوین قدرت در منطقه را تعیین می‌کند از جمله اقتصاد قوی و کسب موفقیت‌های قابل توجه رقبای منطقه‌ای در زمینه قابلیت‌های مذکور، ایران را که سالیان متمادی بیشتر محرک تغییرات در خاورمیانه بوده، اکنون در فضای حاصل از معادلات نوین قدرت، خود تحت تأثیر تحرکات دیگران است.



۷- الزامات راهبردی-رویکردی ایران در برابر تحولات نوین قدرت در خاورمیانه

واقعیت‌های ژئوپولیتیکی، قومیتی، تاریخی، مذهبی و ... منافع ملی ایران را عمیقاً با خاورمیانه پیوند داده و عدم رعایت قوانین بازی و مستثنی شدن از وقایع منطقه‌ای، حاشیه‌ای شدن و حذف از معادلات خاورمیانه را برای ایران در پی خواهد داشت. موضوعی که با وجود معماری جدید قدرت در منطقه و چندبعدی شدن این مقوله، لازم است ج.ا.ایران جهت نقش آفرینی و همگرایی با تحولات مذکور از دارایی‌های استراتژیک خود از قبیل ژئوپولیتیک ممتاز، اقتصاد چندبعدی، فرهنگ غنی و ... در فضای نوین منطقه‌ای بهره برده که در ادامه به مهمترین این ظرفیت‌ها اشاره و همچنین به صورت جدول نیز اقدامات لازمه مذکور نمایش داده شده است.

۷-۱- ایجاد تعادل بین اولویت‌های متضاد

عدم توازن بین اولویت‌های متضاد (آرمان‌گرایی یا عمل‌گرایی، دیپلماسی یا میدان، غرب یا شرق و دولت‌ها یا گروه‌های نیابتی) به عنوان برآیند آزمون و خطای سیاسی ایران، با ایجاد سیاستی غیر شفاف، غیر



دقیق و هزینه ساز و درجا زدن ناشی از سیاست‌های مذکور، ج.ا.ایران را از قدرتی هژمون به قربانی تبدیل کرده است. چالشی که از محدود شدن دریچه اعمال قدرت به ایدئولوژی، تقدم گروه‌های نیابتی بر دولت‌ها، اعمال سیاست موازنه منفی با محوریت غرب، غلبه میدان بر دیپلماسی با نقش پررنگ امور امنیتی در تنش‌زایی و تنش‌زدایی با همسایگان بوده و لازم است ایران به عنوان قدرتی منطقه‌ای با اقدامات متناسب با شرایط و افزایش توان مدیریتی خود، از محدود کردن رابطه صرفاً با شیعیان یا جناح خاصی از آنان، قطبی کردن ارتباطات و ندادن پوشش مذهبی و دینی به اختلافات، زیان‌های ناشی از ارتباطات نسنجیده و مدیریت نشده را به حداقل رسانده و در این زمینه تجربه موفقیت امام موسی صدر در ارتباط‌های فراوان با طوایف، ادیان و مذاهب در لبنان نمونه مناسبی است (Jamei Mosque, 2018, p.28). در این راستا لازم است ج.ا.ایران با بازتعریف سیاست‌ها و ایجاد ارتباط، تفاهم و تعادل بین موضوعات مختلف و تنوع بخشیدن به مشارکت‌های بین‌المللی با توجه به نقش حیاتی خود در خاورمیانه، بر عدم توانایی ایجاد یک سیاست خارجی ثابت و ناشناخته بین‌المللی غلبه کند. چرا که فقدان ظرافت ناشی از تلاش ایران به منظور وفق دادن همزمان چندین هدف متضاد به عنوان معضل استراتژیک ایران عمل کرده و اگر ایران قادر نباشد تصویر یک قدرت شیعی معتدل‌تر از خود نشان دهد، هیچگاه نمی‌تواند در منطقه اساساً سنی محور، یک دستورالعمل فراگیر را دنبال کند (Fuller, 2022, p.322). بنابراین لازم است ج.ا.ایران با توجه به تغییرات منطقه‌ای از جمله جایگزینی ایدئولوژی و قدرت در خاورمیانه با پراگماتیسم^۱ و قدرت، شمشیر دولبه بودن گروه‌های غیردولتی با وجود گروه‌های مرکز گریز در ایران، تعدد قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه و... با ایجاد استراتژی‌های ملی گرایانه-اسلامی به جای محوریت ایدئولوژی، توازن مثبت جهت تعامل با غرب و شرق، پیوند گروه‌های متعدد هویتی به جای حمایت از گروه‌های خاص قومی با توجه به ظرفیت‌های موجود کشور و موازنه سازی به جای موازنه کاری جهت غلبه بر تناقضات میدان و دیپلماسی، ضمن ایجاد تعامل بین تفاوت‌ها و اختلافات، بر نوسانات و تناقضات متناوب موجود غلبه کند.

۲-۷- بکارگیری اقتصاد چند بعدی

در طول تاریخ نشان داده شده است دولت‌هایی که رشد اقتصادی قابل توجهی داشته‌اند، در مدت زمان کوتاهی منافع سیاسی خود را در خارج از کشور با اعمالی از قبیل به دست آوردن قلمروهای جدید،

1- Pragmatism

فرستادن سربازان و دیپلمات‌ها و شرکت در تصمیم‌گیری‌های قدرت‌های بزرگ، بازتعریف و گسترش داده‌اند؛ به عبارتی ارتباط مشهودی بین ظهور و سقوط اقتصادی یک قدرت بزرگ و رشد و سقوطش به عنوان یک قدرت بزرگ وجود دارد (Zakaria, 2019, p. 16) ایران با وجود دارا بودن یکی از متنوع‌ترین اقتصادها و نقش آن به عنوان یکی از معدود گزینه‌های قدرت اول بودن ایران در منطقه، در سایه تمرکز بر اقتصاد تک بعدی با محوریت نفت و همچنین تجلی یافتن آرمان‌های سیاسی و رویگردانی از غرب بر اقتصاد، از این ظرفیت بهره نگرفته است و روابط ناموزون و تمرکز بیشتر ارتباطات تجاری با کشورهای شرقی و به طور مشخص تر چین و روسیه با وجود اقتصاد همسان و تحت تحریم روسیه و همچنین کاهش جایگاه انرژی با وجود تغییرات ساختاری اقتصادی و گزینه‌های متعدد در اختیار چین در این محصول، از دیگر عوامل قابل توجه ضعف اقتصادی ایران بوده و لزوم تنوع بخشیدن به منابع درآمدی و اتخاذ اصول یک اقتصاد مدرن با توجه به ظرفیت‌های موجود را ضروری می‌سازد. موضوعی که در گرو رفع تضادهای موجود بین نگاه آرمان‌گرایانه ج.ا. ایران و واقع‌گرایانه حاکم بر نظام بین‌الملل با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی کشور از جمله رفع تنش با همسایگان و مذاکرات هسته‌ای جهت رفع تحریم‌ها بوده و این مهم علاوه بر احیای صنعت نفت به عنوان درمان اقتصاد در کوتاه مدت، در ارتقای شاخص‌های اقتصادی در بلندمدت به کاهش وابستگی به شرق و محدود شدن خصومت و بدبینی نسبت به غرب خواهد انجامید. اقداماتی که علاوه بر کمک به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بکارگیری ظرفیت‌های ژئوپولیتیکی کشور از جمله موقعیت ترانزیتی، تقویت و افزایش شعاع امنیتی کشور و همتراز شدن توانمندی‌های اقتصادی با اهداف تعریف شده، در کنار اصلاحات داخلی از جمله توانمندسازی بخش خصوصی، بکارگیری افراد متخصص و اصلاح سیستم مالی، منتج به تنوع و تحول و ثبات اقتصادی ایران در بلندمدت گردیده و موجبات دگرگونی اقتصاد غیر نفتی کشور از جمله تقویت بخش گردشگری و خدمات، کارآفرینی و بخش‌هایی مانند ساخت و ساز خواهد شد (Danco, 2022, p. 78-79). گزینه‌ای که با توجه به نقش پررنگ آن در تحولات نوین خاورمیانه از جمله شکل‌گیری بلوک‌های اتحادی جدید منطقه‌ای با اولویت همکاری اقتصادی، لازم است در جایگاه نخست سیاست‌های ایران قرار گیرد.

۳-۷- بهره‌برداری از ظرفیت ژئوپولیتیکی

بر اساس مبانی ژئوپولیتیک که از آن به عنوان مطالعه روابط همکاری یا رقابت بر اساس امکانات محیط جغرافیایی یاد می‌شود، اکنون دورانی آغاز می‌شود که شدت گرفتن چرخ‌های دگرگونی در نظام جهانی ویژگی چشمگیر آن است. موضوعی که باید مورد توجه ایران بوده و با پیگیری نقش‌آفرینی مکانیزم



323

تحول در مبانی و بسترهای سیاسی-امنیتی قدرت در خاورمیانه و الزامات راهبردی-رویکردی ج.ا.ایران



ژئوپولیتیک در داخل کشور، منطقه و چگونگی دگرگونی‌ها در نظام جهانی، با گسترش جنبه‌های کاربردی ژئوپولیتیک، توانمندی‌های مختلف کشور از جمله استعدادهای محیطی را از ژرفای موقعیت و زمینه‌های جغرافیایی ایران بیرون کشیده و این قابلیت‌ها را با اقداماتی از قبیل جا انداختن ژئوپولیتیک ویژه خود متکی بر منافع ملی، در مسیر پیشرفت و رفاه جامعه به کار گیرد. موضوعی که در گرو غافل‌نماندن از اتفاقات پیرامونی، هماهنگ شدن و حضور در قلب دگرگونی‌های جهانی و شکل دادن به آنها در جهت خواست‌ها و منافع ملی، دگرگونی مواضع ایدئولوژیکی برای پیگیری منافع ملی، خنثی‌سازی تلاش دشمنان برای انزوا و بیگانه کردن ایران با محیط طبیعی‌اش و هماهنگی با گروه‌بندی‌های منطقه‌ای می‌باشد (Mujtahadzadeh, 1396, p. 401-400). موضوعی که با واقعیات استراتژیکی در حال تغییر خاورمیانه در تضاد بوده و علاوه بر عدم بکارگیری بنیان‌های قدرت مانند تنگه هرمز به صورت ایجابی و در جهت مثبت و استفاده سلبی و تهدیدزا از این مزیت در کنار سهم ژئوپولیتیک محدود ایران و عدم تلاش برای تخریب انزوای تحمیلی به جای استحکام آن، ژئوپولیتیک ایران را محدود به چند کشور خاص و با حضور پرننگ اسرائیل در منطقه به خطر افتاده است. در حالی که همانطور که عنوان شد ایران با موقعیت منحصر به فرد و پلی بین سه قاره (آسیا، اروپا و آفریقا)، به عنوان یکی از مرکزی‌ترین گره‌های جغرافیایی جهان با قابلیت تأثیرگذاری بر تحولات ژئوپولیتیک چهار منطقه خلیج فارس، مدیترانه شرقی، آسیای مرکزی-قفقاز و آسیای جنوبی از طریق اتصال کشورهای آسیای میانه و قفقاز به دریاهای آزاد و خلیج فارس، وصل روسیه و هند از طریق کریدور شمال-جنوب و همچنین آسیا و اروپا از طریق کریدور شرق-غرب، دسترسی ممتاز به دریا و خشکی، حضور در قلب جاده ابریشم، قرار گرفتن بین دو آبراه خزر و خلیج فارس و کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر برای صادرات انرژی از این مناطق شناخته شده و همواره مورد توجه استراتژیست‌های جغرافیایی از جمله نظریه ریملند اسپایکمن¹، نظریه بیضی استراتژیک انرژی جفری کمپ² و همچنین عنوان قبله عالم در کتابی با همین نام از گراهام فولر³ نیز بوده است. موقعیتی که می‌تواند نقش بی‌بدیلی در تبدیل شدن ایران به هاب ترانزیتی منطقه داشته و موقعیت ژئوپولیتیک فوق‌با محوریت بنادر و کریدورها علیرغم تحولاتی مانند حوادث قفقاز و نگرانی از بسته شدن مرز ارمنستان، ظهور مجدد طالبان در افغانستان، جنگ روسیه و اوکراین و همچنین تردید هند نسبت به کریدور شمال-جنوب و

1- Rimland Spykman's theory

2- Jeffrey Camp

3- Graham Fuller

جایگزینی احتمالی با نام عربی-مدیترانه، می تواند کارت های بسیاری از جمله کاهش وابستگی به اقتصاد نفت محور و گسترش جغرافیای صلح محور، گشایش سیاسی و روابط دوجانبه با سایر کشورها و ایجاد توسعه، در بازی های قدرت منطقه ای و جهانی برای کشور فراهم کند (Nooralahi&Ahmadi,2022,p.6-13). موقعیتی که در گرو رفع موانع مختلف سیاسی، ایدئولوژیکی و فناوری تهدید کننده ظرفیت های ژئوپولیتیک کشور و توجه ویژه به نقش ایران در کریدورهای بین المللی و ارتقای موقعیت کنونی ایران در میانه منطقه شرق با درجه میرایی متوسط و ایزوله ترکیبی (اختیاری-اجباری) جهت منحرف نشدن کریدورهای فوق به مناطق جغرافیایی رقیب می باشد.

۴-۷- دیپلماسی چندبعدی و عملگرایی

دیپلماسی گسسته در نتیجه اولویت های متضاد و غیر سازنده بودن سیاست های گذشته روشن می کند که ایران اهدافی را در عرصه سیاست خارجی انتخاب کرده که علاوه بر تأثیر پذیری از اصول و عرف قانون اساسی داخلی به جای محیط بیرونی، به ابزار تحقق آنها دسترسی نداشته و این ناهماهنگی بین ابزار و هدف خود به حرکت های آونگی در سیاست خارجی ایران و چرخش های گوناگون منجر شده است (Ramazani, 2021, p.12). موضوعی که با دگرگونی های قدرت در خاورمیانه و حفظ و تقویت منافع ملی کشورها در شرایط حاصل از دگرگونی های مذکور سازگار نبوده و درک و تحلیل صحیح این تحولات و بکارگیری دیپلماسی مؤثر و ماهرانه به عنوان یکی از ابزارهای حیاتی قدرت جهت مغلوب نشدن در برابر پویایی تحولات موجود را ضروری می سازد. این مهم در گرو دیپلماسی فعال جهت تخریب انزوا و حاشیه نشینی حاصل از این تغییرات، امنیت زدایی از سیاست خارجی و عدم تمرکز این مقوله مبنی بر تابعیت و تفسیر رادیکال از نیازهای کشور و از سوی دیگر غلبه بر معضل یکپارچه نبودن سیاست در نتیجه مراکز قدرت رقیب و برتری رقابت های جناحی و مانورهای غیر رسمی پشت پرده بر فرایند رسمی سیاست گذاری به عنوان یکی دیگر از عوامل اصلی مخدوش کننده دیپلماسی می باشد (Sherman, 2021, p.52). علاوه بر دیپلماسی رسمی، دیپلماسی عمومی به عنوان یک استراتژی بلند مدت و دارنده نقش اساسی در شکل دهی نگرش ها در خاورمیانه، می تواند آنچه را که امروز غیر قابل تصور است، از طریق تماس های غیررسمی فردا به هنجار تبدیل کند. موضوعی که با توجه به عصر جهانی شدن و ارتباط وثیق میان دیپلماسی عمومی و منافع ملی کشورها و منابع قدرت و فرصت های نهادی و ساختاری مؤثر جهت ارتقاء و سطح دیپلماسی عمومی ج.ا.ایران و با شیوه هایی از قبیل گفتمان سازی، اعتبار بخشی، اغنا سازی و تصویرسازی، جهت بهره برداری از این مدل از دیپلماسی بکار گرفته شود (Sadeghzadeh, Dehghani



78-79). گزینۀ‌ای که به طور نمونه با توجه به اهمیت هویت‌ها و وابستگی‌های قبیله‌ای به عنوان نشانه‌های مهم اجتماعی و سیاسی در خاورمیانه، ایران می‌تواند از این ظرفیت به جای استفاده حداقلی و بعضاً دید امنیتی و تهدید، با توجه به وجود قابلیت‌های فراوان در این زمینه از جمله داشتن اقلیت‌های قومی و مذهبی جهت ارتباط با کشورهای غیرمتجانس، به عنوان فرصتی در مسیر دیپلماسی عمومی استفاده شود.

۵-۷- بکارگیری ظرفیت‌های قدرت نرم

اگرچه سالیان طولانی قدرت سخت جهت تعقیب اولویت‌های استراتژیک در خاورمیانه مورد نیاز بوده است، اما سیستم جدید حکم فرما بر این منطقه در عین حفظ قدرت سخت، بکارگیری قدرت نرم را در بطن سیاست‌های خود قرار داده است. قدرت نرم که به دلیل استقامت و پایداری خود از آن به عنوان قدرتی مؤثر، کارآمد و عامل جذابیت قدرت‌های بزرگ در سیاست جهانی معاصر یاد می‌شود، در سایه ضعف عملکردی ایران و ارائه تصویری ایدیولوژی محور دائمی و صادرکننده انقلاب به جای تاریخ و فرهنگ غنی کشور، با چشم‌اندازی امیدوارکننده جهت پاسخگویی به نگرانی‌های واقعی نسل جدید جوامع منطقه‌ای به عنوان قدرتی هژمون در خاورمیانه روبرو نبوده و این امر که شایگان آن را علاوه بر بیگانگی با خود، بیگانه شدن با همسایگان دانسته و با اشاره به برنامه ریزی فرهنگی کشورهای غربی و دید کلای سرمایه‌ای به این مقوله، عنوان می‌کند بیگانگی نسبت به دیگران، علاوه بر انزوا، برخورد واقعی را ناممکن می‌کند (Shaygan, 2021, p.174). قابلیت‌هایی که در پی تحولات منطقه‌ای از جمله حضور آمریکا در منطقه، بهار عربی و همچنین تغییر رسالت رسانه‌های اجتماعی در خاورمیانه به عنوان ابزار تهاجمی و هدف قرار دادن منتقدان و مخالفان، با محور قرار دادن ایدیولوژی، بیشتر در قالب جنگ نرم که به جای نفوذ، خاصیت دفاعی و بازدارندگی دارد، از سوی ایران استفاده شده و علاوه بر این ضعف این مقوله در کنار عواملی مانند ضعف جامعه مدنی، ضعف اقتصادی، اختلافات با جامعه جهانی و اختلاف و تضادها در شعارها و عملکردها و گسترش سبک زندگی و نگاه آزادی فرهنگی غربی، حتی با وجود قابلیت‌های غنی کشور، به جای نفوذ و تأثیر قدرت نرم در بستر بین‌المللی، این قابلیت را در داخل نیز در معرض خطر قرار گرفته است. موضوعی که با توجه به جایگاه ویژه قدرت نرم در تحولات نوین خاورمیانه، لازم است اقداماتی از سوی ایران صورت گرفته و در این راستا ضمن اتخاذ سیاست‌های همگرایی و برابری قومی و مذهبی از قابلیت‌ها و فرصت‌های موجود مانند استفاده از ظرفیت‌های گردشگری با تمرکز بر تمام ظرفیت‌های تاریخی، فرهنگی و طبیعی کشور و عدم تمرکز بر گردشگری مذهبی، عوامل مذهب، فرقه و



قومیت با توجه به جمعیت بالای 80 میلیون با حدود 98 درصد مسلمان و وجود فرقه‌ها و قومیت‌های مشابه در خاورمیانه، ایجاد نهادهای ایران شناسی و آشنایی با زبان فارسی، ایجاد مراکز دانشگاهی متعدد که اکنون در کشورهایی مانند امارات، لبنان و سوریه متمرکز شده است، گسترش کمیت و کیفیت رسانه‌های برون مرزی به عنوان قدرتمندترین و وسیع‌ترین حوزه قدرت نرم، تأسیس گروه‌های دوستی با کشورهای منطقه و ایجاد نمایندگی‌های فرهنگی، جهت غلبه بر ضعف‌های موجود در بهره‌مندی از قدرت نرم اقدام کند (Abdullah&Babakr, 2022, p. 105-106). بنابراین با وجود آنکه ایران از قدرت سخت به عنوان شمشیری برای غلبه بر رقبا استفاده می‌کند، به سپری به نام قدرت نرم نیز برای دفاع از خود نیاز داشته و این کشور که در چارچوب زبان و ادبیات فارسی در مناطقی مانند آسیای مرکزی و قفقاز، قابلیت‌های خود را در زمینه قدرت نرم به اثبات رسانده است، می‌تواند علاوه بر استفاده از این مقوله جهت منافع اقتصادی با زدودن چهره خشن از کشور و وجود فضای امن سرمایه‌گذاری و حوزه‌هایی مانند برگزاری فعالیت‌های ورزشی که از آن به عنوان امری حتی فراتر از قدرت نرم یاد می‌شود، از قابلیت‌هایی مانند عید نوروز به عنوان جشنی منطقه‌ای در کنار سایر اعیاد مهم اسلامی و در جهت حفظ و تقویت همبستگی و تعامل فرهنگی با نفوذ بیشتر در میان جوامع منطقه‌ای منطقه و در راستای بهره‌مندی از تمام ظرفیت‌های قدرت نرم کشور استفاده کند.

۶-۷- لزوم ایجاد انسجام و اتحاد داخلی

جامعه ایران به عنوان عاملان و حافظان اصلی قدرت سخت و نرم و قابل اتکاءترین پشتوانه تصمیمات کشور که همواره یکی از بنیان‌های اصلی قدرت و نقش بی‌بدیلی به شکل دادن رویدادهای تاریخی کشور داشته‌اند، با این وجود تمرکز قدرت در دست حکومت به عنوان یکی از اساسی‌ترین خصوصیات سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران که از آن به عنوان استبداد شرقی هم یاد می‌شود، علاوه بر از میان رفتن و کاهش عمیق امکان برخی تحولات اجتماعی که لازمه پیشرفت و توسعه هستند، در عمل موجب مشارکت محدود مردم در امر هدایت جامعه، مدیریت و توسعه کشور بوده است (Zibakalam, 2021, p. 129). موضوعی که با پیروزی انقلاب اسلامی و تهدیدهای امپریالیستی غرب و همچنین تجربیات مشترک سده‌ی گذشته از جمله انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن صنعت نفت در کنار تجربیات پرشور انقلاب اسلامی و جنگ تمام عیار با عراق، نوعی هویت ملی را نه تنها به واسطه تاریخ، جغرافیا، زبان و مذهب مشترک، بلکه به دلیل تجربه‌های جمعی فراهم کرده و این انسجام و استحکام اجتماعی با پیوند زدن مردم به یکدیگر، حتی جمعیت غیر فارسی زبان را به شهروندان کامل ایرانی تبدیل کرده است. (Abrahamian, 2021)





p.338). موضوعی که طی سالیان اخیر با برخی بی‌تدبیری‌ها نه تنها موجب گسست رابطه دولت و جامعه و نتایج مخرب ناشی از ارسال سیگنال‌های منفی این عامل مخرب یکی از عوامل اصلی قدرت، بلکه به گواه کارشناسان و خود حاکمیت به عنوان عاملی مؤثر و پشتوانه اقدامات دشمنان کشور از جمله تحریم‌های بیشتر در نتیجه حوادث سال ۱۳۸۸، خروج از برجام در نتیجه حوادث ۱۳۹۸، اخلال در روند احیای برجام در پی حوادث ۱۴۰۱ پاسخ داده شده بلکه با توجه به ساختار ترکیبی ملت و الگوی فضایی آن، امکان فعال شدن نیروهای واگرا و گریز از مرکز به عنوان یکی از سرعت‌گیرهای قدرت کشور و تمرکز بیشتر قدرت در داخل بوده‌اند را فعال و این موضوع همانگونه که بررسی شد با توجه به نقش پررنگ مردم در شکل‌گیری نظم نوین خاورمیانه و دگرگونی نظام‌های حکومت سالار پیشین، بیشتر مورد توجه بوده و لازم است اقداماتی از قبیل: ۱- شناسایی هویت ملی فراگیر و تبیین عناصر برجسته آن ۲- شناساندن، تشریح و شفاف‌سازی منافع ملی برای افراد ملت ۳- شناساندن و تبیین عوامل پایدار و فراگیر تهدید کننده منافع ملی ۴- ترویج نمادهای ملی و تقویت و تحکیم وابستگی ملت به آنها ۵- بررسی، شرح و تبلیغ مستمر حماسه‌ها، اسطوره‌ها، افتخارات و یادگاری‌های تاریخی کشور ۶- گسترش و تعمیم آرمانهای سیاسی در میان ملت ۷- طراحی و توسعه الگوی مشارکت ملی در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... ۸- بهره‌گیری از رسانه‌ها، ابزارهای فرهنگی، ارتباطی و ... در کشور برای انتقال، تبلیغ و ترویج پیام‌های وحدت‌آفرین ۹- برقراری عدالت اجتماعی در کشور و ... اعمال شود (Hafeznia, 2019, p.202-200).

اقداماتی که علاوه بر احیای روابط و اتحاد بیشتر روابط درون دولتی و رابطه دولت-ملت، جهت افزایش قدرت چانه‌زنی بین‌الملل کشور و به طور خاص خاورمیانه نوین با توجه به نقش بیشتر جوامع در تحولات منطقه‌ای ضروری بوده و لازم است اصلاحات لازم در این زمینه اعمال گردد.

۷-۷- بکارگیری ظرفیت‌های علمی و فناوری

تحولات فناورانه به عنوان شیوه هستی انسان امروزی و ابزارهای محض یک هدف، به عنوان حوزه حاکمیتی جدید و یکی از معادلات تعیین کننده جایگاه کشورها جهت دگرگونی و انطباق با محیط جدید، در هر حوزه‌ای از فعالیت بشر کارآمدی مطلق دارند (Rajaei, 2018, p.113). فرآیندی که به عنوان یکی از مدارهای تولید قدرت و ثروت در صدر سیاست‌های نوین کشورهای منطقه مانند عربستان، امارات، قطر و ... برای انحصار حاکمیت بر قله دیجیتال و بهره‌مندی حداکثری از دستاوردهای فناورانه به عنوان یکی از بنیان‌های نوین قدرت‌زا مورد توجه قرار گرفته است. با وجود ظرفیت‌های نیروی انسانی و مواد اولیه و گنجاندن این مقوله در بند دوم سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و همچنین سند تفصیلی برنامه ششم توسعه

جهت ارتقاء جایگاه کشور به رتبه نخست منطقه و اهمیت طراحی چارچوب ارزیابی عملکردی کشور در قالب یک بوم سازگان نوآوری جهت تحقق هدف رشد متعال در کلیه اجزای نظام نوآوری و ارتقای جایگاه رقابت پذیری کشور، به خروجی های نوآورانه مورد انتظار نرسیده و روند رتبه بندی کشور در شاخص جهانی صادرات محصولات با فناوری پیشرفته به عنوان خروجی مهم نوآورانه قابل تحسین نیست و این بدان معنی است که نگاه نظام مند در قالب یک بوم سازگان به موضوع قابلیت نوآوری وجود نداشته است (50, p. Tarabande, Dari, Rabia, Motmani, 2021). موضوعی که ایران با اقداماتی مانند دستیابی به فرمول ساخت پهبادها، قابلیت خود در این زمینه حتی در سطح جهانی را نشان داده و می توان با تمهیداتی از جمله جلوگیری از نگاه جزیره ای به قابلیت نوآوری کشور، ارتقاء جایگاه علم و فناوری از معاونت ریاست جمهوری به وزارت، حمایت از شرکت های دانش بنیان و پارک های علم و فناوری، جذب سرمایه گذاری، تسهیل ثبت اختراعات و تشویق نخبگان این حوزه و... علاوه بر افزایش توان رقابت پذیری ایران در بازی نوین قدرت در سایه کاربست سیاست های فن آورانه کشورهای منطقه ای، بازدارندگی لازمه در برابر کشورهای متخاصم مبنی بر بکارگیری فناوری های نوینی مانند هوش مصنوعی و سایبری جهت ضربات امنیتی و اخلال در فعالیت های اقتصادی ج.ا.ایران ایجاد کرد.



جدول شماره (2): تبیین تحولات خاورمیانه و الزامات رویکردی ایران

تحوالات نوین منطقه ای	الزامات رویکردی ایران
1- ظهور کنشگران جدید قدرت منطقه ای و فرامنطقه ای	1- ایجاد تعادل بین اولویت های متضاد
2- حذف اقتصاد رانتی و تک محصولی	2- بکارگیری اقتصاد چند بعدی
3- تحولات دانش بنیان قدرت	3- بهره برداری از ظرفیت ژئوپلیتیکی
4- متحول شدن الگوهای دوستی و دشمنی	4- دیپلماسی چند بعدی و عمل گراپانه
5- بومی شدن جریان قدرت	5- بکارگیری ظرفیت های قدرت نرم
	6- لزوم ایجاد انسجام و اتحاد داخلی
	7- بکارگیری ظرفیت های علمی و فناوری

منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی اقدامات راهبردی و رویکرد ایران در پاسخ به تغییرات چشمگیر بنیان‌های قدرت و چندبعدی شدن زمینه‌های اعمال این مقوله، که نه تنها بر موقعیت استراتژیک ج.ا.ایران بلکه بر عرصه آینده‌ای که در آن فعالیت خواهد کرد نیز تأثیرگذار است، انجام شده است. محور اصلی سیاست ایران که سالیان طولانی حفظ امنیت و نمایش حضور و نفوذ خود در کشورهای دارای جمعیت عمده شیعه و با اتکاء به دو منبع اصلی قدرت خود یعنی ایدئولوژی و امور نظامی، بر قدرت سخت متمرکز شده است، با تغییر پیکربندی قدرت در خاورمیانه، با محدودیت‌های جدی بر توانایی‌های این حضور و نفوذ حتی در متحدین همسو مواجه شده و در صورت عدم اصلاح روند موجود، فقدان اقتدار به جهت عدم همراهی با تحولات نوین منطقه‌ای، ایران را به جای قدرتی هژمون در جایگاه بازیگری حاشیه‌ای قرار می‌دهد. اگرچه شواهد نشان می‌دهد تقویت نیروی دفاعی به عنوان چاشنی و مکمل معادلات مذکور لازم است، اما با وجود اکوسیستم جدید قدرت، بازدارندگی برتر نبوده و در چنین برهه‌ای باید معماری سیاست خارجی و داخلی ایران ناشی از دوراندیشی و آینده‌نگری تحولات موجود با تأکید بر استراتژی مبتنی بر مجموعه‌ای از شرکا و عزم برای تعیین اولویت‌ها بر اساس منافع ملی باشد. چرا که رویکرد سخت ایران، علاوه بر ایجاد هزینه‌های بالای انسانی و مالی، بر خاورمیانه‌ای که خواهان آن است تنظیم شده تا خاورمیانه‌ای که وجود دارد و این مهم تمرکز ایران بر شاخص‌های اصلی قدرت را کمرنگ کرده و با توجه به اولویت قدرت ترکیبی در خاورمیانه جدید، نیازمند راهکارهای بدیع برای همگامی و خارج نشدن از گود بازی در جریان بوده و این مهم با استفاده از نظریه امنیت منطقه‌ای و تعریف موسع این تئوری از امنیت، جهت واکاوی همه‌ی ابعاد این موضوع و ارائه مناسب‌ترین استراتژی‌ها از سوی ایران با توجه به راهبردهای نوین اعمال قدرت در خاورمیانه واکاوی شده است. با بررسی جامع تحولات موجود به نظر می‌رسد خاورمیانه در حال گذر بین دو نظم و تحول در مدارهای نوین تولید قدرت و ثروت از قبیل چرخش قدرت حول محور اقتصاد کارآمد و چندبعدی برخلاف روند پیشین رانتی بودن این مقوله، توانمندی‌های اجتماعی با فعالیت بیشتر جامعه مدنی و حضور بیشتر زنان برخلاف سیاست‌های محافظه‌کارانه گذشته، ظهور کنشگران جدید قدرت منطقه‌ای و عدم تمرکز قدرت بر ستون‌های محدود، غلبه عمل‌گرایی بر ایدئولوژی محوری، تعدد قدرت‌های فرامنطقه‌ای و حذف سیستم تک قطبی با محوریت ایالات متحده، پیدایش و اعمال قدرت گروه‌های متعدد غیر دولتی و ... بوده و در این راستا ج.ا.ایران برای موفقیت در این بازی، و حفظ توازن و حذف نشدن از معادلات قدرت در خاورمیانه حاصل از این دگرگونی‌ها، به جعبه‌ابزاری جامع از گزینه‌های متعدد قدرتی نیاز دارد. بنابراین ایران که از فرصت‌های بی شماری بدون تعهدات گرانقیمت و



بلندمدت برخوردار است، برای حضور قدرتمند در خاورمیانه جدید، با اقداماتی از قبیل بکارگیری دیپلماسی رسمی برای حل مناقشات، تسهیل تعاملات منطقه‌ای، و کمک‌های متقابل و بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی جهت شناسایی فرصت‌های بیشتر همکاری، استفاده از ظرفیت‌های ژئوپولیتیکی جهت بهبود اعتماد به ایران به عنوان شریکی قوی و راهبردی، بکارگیری ظرفیت‌های متکثر اقتصادی، اصلاحات اجتماعی و بهبود کمیت و کیفیت ارتباط جامعه و حاکمیت به عنوان پشتوانه کارآمد سیاست خارجی کشور، استفاده از ظرفیت‌های علمی و فناوری کشور جهت همراهی با خاورمیانه مبتنی بر تحولات فناورانه و ... ضمن توجه به منابع متعدد قدرتی بر اساس اهداف ارائه شده، جای سیاست تقابلی خود را به عناصری از مهار، تطبیق، تعامل و محافظت بدهد. به عنوان جمع‌بندی، از نظر نگارندگان تحولات نوین منطقه‌ای بر خلاف روند گذشته بر قدرت سخت متمرکز نشده و تقلیل جایگاه قدرت سخت در برابر قدرت نرم، تکرار زمینه‌های اعمال قدرت و ایجاد نظم‌ی لیبرال‌محور با اولویت امور اقتصادی و اجتماعی به عنوان شاخص‌های جدید خاورمیانه، تغییر در محاسبات ایران را ضروری کرده و لازم است ضمن ارزیابی و شناسایی نقاط قوت و ضعف سیاست‌های گذشته، با ایجاد تحول و عدم اولویت سیاست‌های رئالیست‌محور گذشته که دستاورد آن بیشتر نسبی و در راستای حفظ وضع موجود بوده، جهت انطباق، کارآمدی و حراست از جایگاه اصلی خود در شرایط نوین خاورمیانه اقدام کند؛ چرا که حتی بهبود کامل ارتباطات منطقه‌ای و تقلیل اختلافات با کشورهای عربی به معنای عدم دشمنی بوده و به معنی عدم رقابت نیست و صرف داشتن ارتباط با وجود عدم بازنگری در سیاست‌های حاکم گذشته و عدم جایگزینی تفکر قدرت سخت گذشته با قدرت ترکیبی با محوریت بهره‌مندی از تمام ظرفیت‌های قدرتمند کشور، علاوه بر بیگانگی با زیست‌بوم نوین قدرت و عدم تأثیرگذاری بر سیاست‌های منطقه‌ای در فضای رقابت محور خاورمیانه، موجب در حاشیه قرار گرفتن ایران شده و بنابراین نه تنها کشوری تعیین‌کننده در سیاست خاورمیانه نخواهد بود، بلکه از کشوری تأثیرگذار و پیشرو به تأثیرپذیر و پیرو تبدیل شده و در سیاست‌های تعیین شده توسط دیگر قدرت‌های منطقه‌ای ادغام خواهد شد.

منابع

- Ajamoglu, Daron and E. Robinson, James (2017). Why Nations Fail: The Roots of Power, Wealth and Poverty, translated by Mohsen Mirdamadi and Mohammad Hossein Naimipour, Tehran: Rosenha Publications. (In persian)
- Buzan, Barry and Weaver, Ole(2018). Regions and Powers: (International Security Structure), translated by Rahman Kahramanpour, Tehran: Strategic Studies Research Center. (In persian)
- Buzan, Bari, Weaver, Ole, and Dovild Pope (2014). A new framework for security analysis,



translated by Alireza Tayeb, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (In persian)

Elriksen, Christian (2016). The International Political Economy of the Persian Gulf, translated by Fariborz Arghwani Pirsalami and Javad Salehi, Tehran: El Mandah Publishing. (In persian)

Fast, Louis (2020). Middle East International Relations, translated by Ahmad Soltanijad, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. (In persian)

Fuller, Graham (2021). Qiblah Alam: Geopolitics of Iran, translated by Abbas Mokhbar, Tehran: Markaz Publishing. (In persian)

Haas, Richard (2019). A world in disorder: American foreign policy and the crisis of the former order, translated by Mehdi Sobhani, Yusuf Emami Ahri and Hamid Zanganeh, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. (In persian)

Hafeznia, Mohammadreza (2019). Political Geography of Iran, Tehran: Somit Publications. (In persian)

Hasnichenar, Ruqiyeh and Ajili, Hadi (2020). The application of Barry Buzan's theory of securitization in the analysis of Islamic fundamentalism, Political Science Quarterly, 2(4), 27-46 (In persian)

Jokar, Mehdi and Sazmand, Spring (2019). Investigating the role of regional powers in shaping the security order of the Middle East (2003 to 2011), Geopolitics Quarterly, 3(59), 148-171. (In persian)

Kissinger, Henry (2017). world order; A reflection on the characteristics of nations and the flow of history, translated by Mohammad Taghi Hosseini, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In persian)

Lewis, Bernard (2018). Faith and Power: Religion and Politics in the Middle East, translated by Jafar Mohseni Darehbidi, Tehran: Ashian Publications. (In persian)

Masjid Jamei, Mohammad (2018). Iran and the Geopolitics of the Region (Dos and Don'ts), Tehran: Information Publications. (In persian)

Mojtahedzadeh, Pirouz (2016). Political geography and geographic politics, Tehran: Somit Publications. (In persian)

Poursaid, Farzad (2012). Islamic awakening in the Arab world; Theoretical and case studies, Tehran: Research Institute of Strategic Studies. (In persian)

Popescu, Niko and Secreiro, Stanislav (2022). Russia's return to the Middle East, translated by Mohammad Hossein Fazel Zarandi, Tehran: Third Edition. (In persian)

Rouhi, Majid (2015). The tragedy of regionalism in the Middle East; Explaining order and disorder in the international politics of the Middle East, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.dian, Tehran: Nei Publishing House. (In persian)

Rahimi, Morteza and Simbar, Reza (2022). The impact of foreign policy on Iran's regional position (2001-2018), Iranian Journal of Political Sociology, 5(11), 4274-4255. (In persian)

Rajaei, Farhang (2017). The phenomenon of globalization of the human condition and information civilization, translated by Abdul Hossein Azarang, Tehran: Age Publishing. (In persian)

Ramezani, Ruhollah (2020). History of Iran's foreign policy, translated by Ruhollah Eslami and Zainab Bezhi (In persian)

Straw, Jack (2018). England's feet are always in the middle, translated by Amirhossein Fazli Moghadam, Tehran: Koleh Pushti Publications. (In persian)

Stonekel, Oliver (2022). Post-Western World, translated by Dawood Rezaei Eskandari, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. (In persian) (In persian)



- Shaygan, Dariush (2020). Asia against the West, Tehran: Amirkabir Publications. (In persian)
- Sherman, Wendy (2020). Negotiation is not the work of cowards, translated by Mohsen Zamani, Tehran: Alam Publishing. (In persian)
- Torabi, Mohammad Ali, Derri Nokurani, Behrouz, Rabia, Masoud and Motmani, Alireza (2020). System dynamics model in promoting national innovation capability based on bibliographic analysis, Science and Technology Policy Quarterly, 14(4), 49-72. (In persian)
- Yergin, Daniel (2020). The new map of the world: energy, climate changes and confrontation of nations, translated by Amir Mirhaj, Tehran: Parse Book Translation and Publishing Company. (In persian)
- Zibakalam, Sadegh (2020). How did we become us, Tehran: Rozenh Publications. (In persian)
- Zibaee, Mehdi (2019). emerging middle powers in the new Middle East; United Arab Emirates and Qatar, Foreign Relations Quarterly, 12(2), 309-336. (In persian)
- Zakaria, Farid (2019). From Wealth to Power, translated by Najaf Sheikhsaraei, Mohsen Tavaklian and Hossein Ali Yarkhi, Tehran: Rosenh Publications. (In persian)
- Adel, N. (2021). The crescent of Influence: the rise of Iran as a regional power in the middle east, space géographique et société Marocaine, 1(53), 89-106.
- Abdullah, T., & Babakr, A. (2022). Soft Power in Iran's Foreign Policy, Qalaa Zanistscientific Journal, 7(4), 1042-1068.
- Ahmadian, H. (2021) Iran and the New Geopolitics of the Middle East: In Search of Equilibrium, Journal of Balkan and Near Eastern Studies, 3(22), 458-472.
- Bibi, M., & Abbas, Q. (2020). Iran's Foreign Policy Towards Middle East: A Case Of Smart Power, Journal of Contemporary Studies, 9(1), 86-104.
- Danco, J. (2022). Iran's Position as an Oil Power, Proceedings from the EDAMBA 2022 conference, <https://doi.org/10.53465/EDAMBA.2021.9788022549301.73-81>.
- Gassama, S.K., Ebrahimi, M. & Bin Yosef, K. (2020). The Oil Hegemonic System and Game Theory: Regional versus Trans-regional Powers in the Middle East, 7(3), 358-376.
- Jabbar, H. (2023). Ideology: Factors of Conflict and Failure in the Middle East, International Journal of Science and Society, 5(1), 169-178.
- Kamrava, M. (2018). Hierachy and Instability in the Middle East Regioual Order, International studies Journal, 14(4), 1-35.
- Lynch, M. (2018), The New Arab Order: Power and Violence in Today's Middle East, Retrieved from: <http://www.foreignaffairs.org>
- Liaquat, Y., & Fatima, N. (2020). Emerging New Alliance System in Middle East and Implications for Gulf Cooperation Council. Global International Relations Review, 111(1), 10-19.
- Yannis, S. (2019). Science, Technology and Security in the Middle East, Retrieved from: <https://www.e-ir.info/2019/05/23/science-technology-and-security-in-the-middle-east>.
- Monier, E. (2014). The Arabness of Middle East regionalism: the Arab Spring and competition for discursive hegemony between Egypt, Iran and Turkey, Contemporary Politics, 20(4), 421-434.
- Noorlahi, H., & Ahmadi, S.A. (2022). Iran's new geopolitics: heartland of the world's corridors, Human geography research journal, 3(54), 1161-1187.
- Santini, R.H. (2017). A New Regional Cold War in the Middle East andNorth Africa: Regional Security Complex Theory Revisited, The International Spectator, 52(4), 93-111.

Traub, D., Cohen, R. & Kertcher, Ch. (2022). The road to normalization: The importance of the United Arab Emirates' neoliberal foreign policy in the normalization with Israel: 2004–2020, *Digest of Middle East Studies*, 32(1), 60-78.



334

پژوهش نامه ایرانی
سیاست بین الملل،
سال 12، شماره 2، شماره
پیاپی 24، بهار و تابستان
1403